

تأملی تطبیقی بر دیات صدمات خطایی مسری و غیر مسری در فقه و حقوق کیفری (نقد و پیشنهاد اصلاح ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی)^۱

احمد حاجی ده‌آبادی^۲

اعظم مهدوی پور^۳

طه زرگریان^۴

تأملی تطبیقی بر
دیات صدمات خطایی
مسری و غیر مسری
در فقه و حقوق کیفری

۶۱

چکیده

صدمات متعدد می‌تواند ناشی از ضربه واحد یا ضربات متعدد باشد که در فرض سرایت و عدم سرایت از چهار فرض پیش‌رو خارج نخواهد بود: (۱) هیچ‌یک از صدمات سرایت نکند. (۲) همه صدمات باهم سرایت کرده و منجر به جنایت جدید شوند. (۳) برخی از صدمات سرایت کرده و موجب آسیب بزرگتر شوند. (۴) برخی از صدمات سرایت کرده و موجب مرگ معینی علیه شوند. قانونگذار در مقام وضع تعیین دپه‌ی فرض اول و دوم، هم‌مسو با مبانی فقهی به ترتیب، حکم به تعدد دیات (۵۳۸ ق.م.ا) و تداخل دیات (صدر

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۰۹.

۲. دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی پردیس فارابی قم: دانشگاه تهران. رایانامه: adehabadi@ut.ac.ir

۳. استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران. رایانامه: amahdavipor@yahoo.com

۴. پژوهشگر مرکز مطالعات فقه پزشکی قانونی و دانش‌آموخته فقه و حقوق جزای دانشگاه خوارزمی تهران. (نویسنده

مسئول): رایانامه: tahazargariyan93@gmail.com

بند «ب» ۵۳۹ ق.م.ا. کرده است، همچنین برای چگونگی تعیین دیه در فرض سوم و چهارم در ادامه بند (ب) ماده ۵۳۹ مقرر کرده است: «اگر مرگ یا قطع عضو یا آسیب بزرگتر در اثر سرایت برخی از صدمات باشد، دیه صدمات مسری در دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگتر تداخل می کند و دیه صدمات غیر مسری، جداگانه محاسبه و مورد حکم واقع می شود»، هرچند حکم قانون گذار در مورد فرض سوم، مطابق با مبانی فقهی است اما تقنین قانونگذار در مورد فرض چهارم با نقدهای جدی مواجه است. مقاله حاضر در صدد آن است که بر اساس روش توصیفی - تحلیلی، اصل مباحث را پیرامون فرض چهارم بر اساس تفکیک میان ضربه واحد و ضربات متعدد - متوالی و غیر متوالی - طرح نموده و بر خلاف ماده قانونی اثبات نماید که در فرض سرایت برخی از صدمات و مرگ مجنی علیه تنها دیه نفس لازم بوده و نیازی به محاسبه صدمات غیر مسری نیست مگر در مواردی که ضربات متعدد با فاصله زمانی باشد.

کلید واژه‌ها: تداخل جنایات، سرایت، مرگ، ماده ۵۳۹ ق.م.ا.

بیان مسئله

مهم ترین موضوعات فقه جزایی بحث دیات است که قواعد و ضوابط آن به شکل قوانین موضوعه در قانون مجازات اسلامی با عنوان کتاب چهارم انعکاس یافته است. قاعده تداخل و عدم تداخل دیات از مباحث بسیار پیچیده باب دیات است که محل بسیاری از اختلاف نظرها میان صاحب نظران فقه جزایی قرار گرفته است. موضوع تداخل و عدم تداخل دیات در فروض مختلف صدمه قابلیت طرح دارد، مانند آنکه صدمه واحد باشد یا متعدد یا اینکه صدمه یا صدمات متعدد حاصل ضربه واحد باشد یا ناشی از ضربات متعدد. همچنین حکم تداخل و عدم تداخل دیات می تواند با فروض متفاوت وضعیت جسمانی ناشی از صدمات وارده، متفاوت گردد؛ مانند اینکه صدمه وارد بر مجنی علیه منجر به قطع عضو، آسیب بزرگ تر یا مرگ مجنی علیه گردد. قانون گذار تلاش کرده در ماده ۵۳۹ ق.م.ا. به موضوع تداخل و عدم تداخل دیات بپردازد و از این طریق حکم فروض مختلف بحث مورد نظر را روشن نماید. ماده ۵۳۹ ق.م.ا. چنین مقرر می دارد: «هرگاه مجنی علیه در اثر سرایت صدمه یا

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۴

بهار ۱۳۹۸

۶۲

صدمات غیر عمدی فوت نماید یا عضوی از اعضای او قطع شود یا آسیب بزرگ‌تری ببیند، به ترتیب ذیل دیه تعیین می‌شود:

الف) در صورتی که صدمه وارده یکی باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگ‌تر ثابت می‌شود.

ب) در صورت تعدد صدمات چنانچه مرگ یا قطع عضو یا آسیب بیشتر، در اثر سرایت تمام صدمات باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگ‌تر ثابت می‌شود و اگر مرگ یا قطع عضو یا آسیب بزرگ‌تر در اثر سرایت برخی از صدمات باشد، دیه صدمات مسری در دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگ‌تر تداخل می‌کند و دیه صدمات غیر مسری، جداگانه محاسبه و مورد حکم واقع می‌شود».

هرچند قانونگذار در این ماده تلاش کرده صور مختلف سرایت صدمات را در فرض ضربات خطائی تشریح کند و به بیان حکم دیات پردازد، دو بحث جالب توجه پیرامون تقنین ماده مذکور وجود دارد: نخست آنکه قانون‌گذار بدون هیچ تفکیکی میان ضربه واحد و ضربات متعدد به وضع قانون پرداخته و ابهام‌گونه تعیین حکم کرده است، در حالی که عقلاً و نقلاً لازم است احکام ضربه واحد و ضربات متعدد مستقل از هم بیان گردد. بحث دوم پیرامون حکمی است که قانون‌گذار در بخش آخر بند «ب» وضع کرده است: «اگر مرگ یا قطع عضو یا آسیب بزرگ‌تر در اثر سرایت برخی از صدمات باشد، دیه صدمات مسری در دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگ‌تر تداخل می‌کند و دیه صدمات غیر مسری، جداگانه محاسبه و مورد حکم واقع می‌شود.»، اینکه قانون‌گذار دیه صدمات غیر مسری را به‌طور مطلق در سه فرض مرگ، قطع عضو یا آسیب بزرگ‌تر جداگانه مورد محاسبه قرار داده، مورد نقد جدی است؛ چه بسیاری از فقها و صاحب‌نظران عرصه فقه جزایی، حکم قانون‌گذار را مبنی بر محاسبه دیات صدمات غیر مسری در فرض مرگ مجنی‌علیه نمی‌پذیرند. در مقاله حاضر تلاش شده تا ارزیابی دیات صدمات متعدد خطایی در فرض حیات مجنی‌علیه صورت پذیرد، و به این پرسش پاسخ دهد که هرگاه در اثر سرایت برخی از صدمات متعدد، جنایت بر نفس اتفاق افتاد، آیا دیه صدمات غیر مسری مستقل از دیه نفس محاسبه می‌شود یا به حکم تداخل دیات، فقط دیه نفس لازم می‌گردد؟

لازم به ذکر است که طرح همه مباحث در مقاله حاضر، پیرامون صدمات خطایی بالاصاله است؛ زیرا احکام تداخل دیات در صورت دیه بالتصالح جاری نیست (نجفی، ۱۴۰۴، ۶۲/۴۲).

مفهوم‌شناسی

۱. جنایت

واژه «جنایت»، لغتی عربی و معنای اصیل و حقیقی آن نزد اهل لغت، چیدن میوه از درخت است (اصفهانی، ۱۴۱۲، ۲۰۷). این واژه در معنای عام خود، معادل واژه ذنب یا معصیت است (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۰۸/۷؛ ۳۶۴/۷) و در اصطلاح خاصّ فقهی به معنای وارد کردن صدمهٔ بدنی به فرد دیگر است؛ اعم از کشتن، ایراد جراحت یا شکستگی و مانند این‌ها (هاشمی‌شاهرودی، ۱۴۲۶، ۱۲۰/۳؛ عوده، بی‌تا، ۶۷/۱).

۲. سرایت

واژه «سرایت» از ریشه «سری، یسری، سُری و سَرِیاً» به معنای سیر شبانه است (اصفهانی، ۱۴۱۲، ۴۰۸؛ مجموعه من المؤلفین، ۱۴۲۷، ۲۸۴/۲۴؛ شنقیطی، بی‌تا، ۳/۳۵۸). واژه «سری» در قرآن کریم به معنای حرکت کردن آمده است (اسراء، ۱؛ هود، ۸۱؛ مریم، ۲۴؛ طه، ۷۷). علمای لغت در معنای واژه سرایت به تأثیر و اثر کردن چیزی در چیزی و درگذشتن از چیزی اشاره کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۴۱، ۲۳۴۵). هرچند برای اصطلاح سرایت در منابع فقهی تعاریف متفاوتی صورت گرفته است (صدر، ۱۴۲۰، ۲۵۷/۹؛ شنقیطی، بی‌تا، ۳/۳۵۸؛ عوده، بی‌تا، ۲۵۲/۲؛ مجموعه من المؤلفین، ۱۴۲۷، ۲۸۴/۲۴)، لکن به‌رغم اختلافی که در الفاظ تعاریف نمایان است، همه آن‌ها در بیان دو محور اساسی مشترک هستند: یکی وجود دو جنایت است؛ جنایت اول همان است که در قالب جرح یا ضرب وارد آمده و جنایت دوم همان است که در اثر جنایت اول حادث می‌گردد. دومین قدر مشترک تعاریف مد نظر، کشف رابطه سببیت است؛ چه همه تعاریف فقهای امامیه و عامه بیانگر آن است که جنایت اولیه لازم است در اثر عوامل مختلف، سبب در جنایت ثانویه

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۴
بهار ۱۳۹۸

۶۴

گردد. بنابراین، می‌توان معنای ماهیت سرایت جنایت را از دیدگاه فقهای اسلامی چنین تعریف کرد: «سرایت جنایت یعنی جنایت اولیه که ممکن است ناشی از جرح یا ضرب باشد که به علل مختلف، نفوذ و توسعه پیدا کرده و اثر خود را به نقاط دیگر بدن برساند و سبب جنایتی جدید گردد»^۱ (صدر، ۱۴۲۰، ۲۵۷/۹؛ مجموعه من المؤلفین، ۱۴۲۰، ۲۸۴/۲۴؛ عوده، بی‌تا، ۲/۲۵۲؛ شنقیطی، بی‌تا، ۳/۳۵۸).

ارزیابی دیات صدمات متعدد خطایی در فرض حیات مجنی علیه

گاهی صدمات متعدد، ناشی از ضربه واحد یا ضربات متعدد است. همچنین گاهی به دنبال صدمات متعدد، برخی از صدمات سرایت می‌کند و موجب جنایت قطع عضو، آسیب بزرگ‌تر یا جنایت بر نفس می‌گردد.



یک: عدم سرایت صدمات (حیات مجنی علیه)

در فرض مورد بحث، صدمات متعدد در عرض یکدیگر هستند و هیچ یک از آنها متأثر از صدمه دیگر نیست. فقهای امامیه به علت اصل عدم تداخل دیات که ناشی از اصل عدم تداخل اسباب و مسببات شرعی است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۴۷۳/۱۴؛ خراسانی، ۱۴۳۶، ۱۱۳/۲) بر این باورند که در فرض مذکور به ازای هر صدمه، یک دیه لازم می‌شود؛ خواه صدمات متعدد ناشی از ضربه واحد باشد یا از ضربات

۱. قانون‌گذار برای انتقال مفهوم وازه سرایت از واژگانی مانند «منجر شدن» و «موجب شدن» بهره جسته است (مواد ۲۹۷ و ۲۹۸ کتاب قصاص).

متعدد (طوسی، ۱۳۸۷، ۱۲۷/۷؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ۶۰۸/۵؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ۵۱۰/۴). همچنین روایت معروفی از ابراهیم بن عمر آمده که امام علی علیه السلام دربارهٔ مردی که با عصا مردی را زده است و شنوایی، بینایی، زبان و عقل و فرج او را از بین برده و نمی‌تواند آمیزش بکند ولی او زنده است، حکم به شش دیه کامل کردند.^۱ روایت مزبور حاکی از آن است که در اثر ضربه واحد یا ضربات متعدد^۲، جنایات متفاوتی اعم از زوال شنوایی، زوال بینایی، زوال جماع و... اتفاق افتاده است که هیچ کدام از جنایات مذکور در اثر جنایت دیگر رخ نداده است، بلکه هر یک مستقلاً در اثر ضربه واحد عصا ایجاد شده است. امام علی علیه السلام در این حال، ناظر بر حیات مجنی علیه، حکم به شش دیه نمودند. بر اساس اصل عدم تداخل دیات و روایت مذکور و دیدگاه فقها، قاعده کلی آن است تا وقتی مجنی علیه در قید حیات است دیه همه صدمات که در عرض هم بوده و سرایت نکرده‌اند به‌طور جداگانه محاسبه می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۹۴/۴۳-۲۹۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ۳۵۵/۵؛ مجموعه من المؤلفین، ۱۴۰۴، ۸۶/۲۱)؛ از این‌رو، قانونگذار طی ماده ۵۳۸ ق.م.ا با توجه به مبانی فقهی مقرر داشته است: «در تعدد جنایات، اصل بر تعدد دیات و عدم تداخل آنهاست مگر مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر شده است».

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۴
بهار ۱۳۹۸

۶۶

دو: سرایت برخی صدمات (حالت نخست)

در فرض مذکور که برخی از صدمات متعدد سرایت کرده و موجب قطع عضو یا آسیب بزرگ‌تر می‌گردد، دو وضعیت جهت تعیین دیه در فرض مذکور وجود دارد؛ نخست تعیین وضعیت دیه صدمات مسری که به قطع عضو یا ایجاد آسیب بزرگ‌تر منجر گردیده است. دوم، تعیین وضعیت دیه صدمات غیر مسری. پیرامون وضعیت تعیین دیه عضو مسری باید گفت که فقهای امامیه اختلاف

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَصَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي رَجُلٍ صَرَبَ رَجُلًا بَعْصًا فَذَهَبَ سَمْعُهُ وَبَصَرُهُ وَ لِسَانُهُ وَ عَقْلُهُ وَ فَرْجُهُ وَ انْقَطَعَ جَمَاعُهُ وَ هُوَ حَيٌّ بِسِتِّ دِيَّاتٍ (كلینی، ۱۴۰۷، ۳۲۵/۷).

۲. روایت از جهت ایراد ضربه واحد و ضربات متعدد، مطلق است و فقها به هر دو احتمال اشاره کرده‌اند (حلی، ۱۴۰۴، ۵۱۱/۴).

نظر دارند؛ به گونه‌ای که سه دیدگاه متفاوت در این باره قابل ملاحظه است. مشهور فقها قائل به عدم تداخل مطلق دیات هستند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۱۵/۴۴۴) و گروهی دیگر از فقها قائل به تداخل دیات به طور مطلق هستند (طوسی، ۱۴۰۰، ۷۷۱)، لکن دیدگاه سومی قائل به تفصیل در این باره است؛ بدین بیان که هرگاه جنایت جدید در طول جنایت سابق باشد، دیه خفیف‌تر در دیه شدیدتر تداخل می‌کند (خویی، ۱۴۲۲، ۴۲۸/۴۲. مدنی، ۱۴۰۸، ۲۶۵؛ تبریزی، ۱۴۲۶، ۲۴۴).

دیدگاه سوم با نقض ادله دو دیدگاه قبلی و ارائه دلیل روایی^۱ که دلیل خاص برای خروج از اصل عدم تداخل دیات است، دیدگاه منتخب قانون‌گذار طی بند «ب» ماده ۵۳۹ می‌باشد:^۲ «... و اگر مرگ یا قطع عضو یا آسیب بزرگ‌تر در اثر سرایت برخی از صدمات باشد، دیه صدمات مسری در دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگ‌تر تداخل می‌کند...». لکن پیرامون وضعیت تعیین دیه در صدمات غیر مسری باید با استناد به اصل عدم تداخل دیات و روایت ابراهیم بن عمر، حکم به ضمان دیات صدمات غیر مسری کرد؛ زیرا خروج از اصل مذکور، نیازمند دلیل خاص است و در فرض مذکور هیچ گونه دلیل خاصی وجود ندارد. قانون‌گذار با اتخاذ همین مبنا، طی بند «ب» ماده ۵۳۹ مقرر داشته است: «... دیه صدمات غیر مسری، جداگانه محاسبه و مورد حکم واقع می‌شود...». بر اساس آنچه گذشت، می‌توان گفت، هرگاه برخی از صدمات متعدّد خطایی سرایت کرده و موجب قطع عضو یا آسیب بزرگ‌تر گردد، دیات همه صدمات به صورت جداگانه محاسبه شده و فقط دیه عضو مسری در دیه جنایت جدید تداخل می‌کند و دیه اغلظ حاکم می‌شود.

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى... عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ رَجُلٍ صَرَبَ رَجُلًا بِعَمُودٍ فُسْطَاطٍ عَلَى رَأْسِهِ صَرْبَةً وَاحِدَةً فَأَجَافَهُ حَتَّى وَصَلَتِ الصَّرْبَةُ إِلَى الدِّمَاغِ فَذَهَبَ عَقْلُهُ... قُلْتُ لَهُ فَمَا تَرَى عَلَيْهِ فِي السَّجَةِ شَيْئًا قَالَ لَا لِأَنَّهُ إِنَّمَا صَرَبَهُ صَرْبَةً وَاحِدَةً فَجَنَبَتِ الصَّرْبَةُ جَنَابَتَيْنِ فَأَغْلَظَ الْجَنَابَتَيْنِ... (کلینی، ۱۴۰۷، ۷/۳۲۵).

۲. لازم به ذکر است که هرگاه ضربه واحد باشد و صدمه واحد ایجاد کند، در صورت سرایت صدمه، همین سه دیدگاه فقهی که ذکر گردید برای تعیین حکم دیه موجود است، لکن همانطور که گذشت دیدگاه تداخل دیات در فرض طولی بودن جنایات حاکم بوده و دیه خفیف‌تر در دیه شدیدتر تداخل می‌کند. از این رو است که قانون‌گذار طی بند (الف) ماده ۵۳۹ ق.م.ا مقرر داشته است: «در صورتی که صدمه وارده یکی باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگ‌تر ثابت می‌شود».

سه: سرایت برخی صدمات (حالت دوم)

گاه ممکن است برخی از صدمات متعدد سرایت کرده، به فوت مجنی علیه منجر گردد و برخی دیگر سرایت نکنند و در حد صدمات اولیه خود باقی بمانند. این صدمات متعدد ممکن است ناشی از ضربه واحد یا ضربات متعدد باشد. سؤال مورد نظر که فلسفه اصلی شکل گیری پژوهش حاضر است، از این قرار است که هرگاه در اثر سرایت برخی از صدمات متعدد خطایی، جنایت بر نفس اتفاق افتاد، آیا دیه صدمات غیر مسری، مستقل از دیه نفس محاسبه می شود یا به حکم تداخل دیات، فقط دیه نفس لازم می گردد؟

بیان دیدگاهها

۱. تداخل مطلق دیه اعضا در دیه نفس (اعم از ضربه واحد و ضربات متعدد)

بسیاری از فقها که در این باره بحث و بررسی نموده اند، وقتی به موضوع مورد نظر یعنی ایجاد صدمات متعدد خطایی می رسند، با این عبارت بحث را مطرح می نمایند: «و لو قطع عدة من أعضائه خطأ» یا «و لو قطع شخص أعضاء كثيرة من شخص خطأ». مضمون هر دو عبارت حاکی از آن است که «صدمات متعدد خطائی بر شخصی وارد گردیده است». همان طور که از این عبارات بر می آید، کلام فقها اطلاق دارد و اعم از ضربه واحد یا ضربات متعدد است. مشهور فقها تفکیکی میان ضربه واحد و ضربات متعدد قائل نشده، بر این باورند که هرگاه برخی از صدمات سرایت کرده، به مرگ مجنی علیه منجر گردند و برخی دیگر از صدمات سرایت نکنند و در حد اولیه خود باقی بمانند، در فرض مذکور فقط دیه نفس لازم می گردد (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲۲۰/۴ و ۱۸۶/۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۳۶۰-۳۵۸/۴۲؛ ۶۲/۴۲؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ۵۰۹/۵؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ۵۱۰/۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۲۷۴/۱۵؛ خمینی، بی تا، ۵۴۲/۲؛ مجموعه من المؤلفین، ۱۴۰۴، ۹۴/۱۱؛ هیتمی، ۱۳۵۷، ۴۸۳/۸؛ زرکشی، ۱۴۰۵، ۲۷۵/۱).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۴

بهار ۱۳۹۸

۶۸

۲. تداخل دیه عضو در دیه نفس در ضربه واحد و تعدد دیه در ضربات متعدد

بر اساس تحقیقات صورت گرفته می توان گفت از قائلان جدی به تفکیک میان

حکم ضربه واحد و ضربات متعدد، محقق خوبی^۱ در کتاب مبانی تکملة المنهاج است. آن گاه بسیاری از شاگردان ایشان به تبع استاد خویش، اقدام به تفکیک میان حکم ضربه واحد و ضربات متعدد کرده‌اند. بر اساس باور ایشان، اگر فردی با ضربات متعدد، چند عضو از اعضای بدن کسی را به خطا قطع کند و برخی از صدمات سرایت کند و به فوت مجنی علیه منجر گردد، در صورتی که قطع بر اعضای مختلف و به صورت جداگانه وارد شده باشد، باید دیه هر عضو را جداگانه و مازاد بر دیه نفس پرداخت کند، به غیر از عضوی که به آن سرایت کرده و مرگ در اثر آن رخ داده است؛ زیرا دیه آن عضو در دیه نفس تداخل می‌کند،^۱ لکن ایشان در ضربه واحد می‌فرماید: اگر قطع اعضا با ضربه واحد باشد، دیه اعضای مسری و غیر مسری در دیه نفس تداخل می‌کند و تنها دیه نفس لازم می‌شود.^۲

۳. تداخل دیه در ضربه واحد و ضربات متعدد متوالی و تعدد دیه در ضربات

متعدد با فاصله زمانی

گروهی از فقهای امامیه بر این باورند که هرگاه صدمات متعدد خطائی، ناشی از ضربه واحد باشد و در اثر سرایت برخی از صدمات، مرگ اتفاق بیفتد، دیه اعضای مسری و غیر مسری در دیه نفس تداخل می‌کند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۴۴۶/۱۳). اینان همچنین معتقدند هرگاه ضربات متعدد به صورت متوالی وارد آید و صدمات متعدد ایجاد شود، همچنان دیه اعضای مسری و غیر مسری در دیه نفس تداخل می‌کند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۴۴۶/۱۳؛ خوانساری، ۱۴۰۵، ۱۹۰/۷؛ فیاض کابلی، بی تا، ۳/۳۳۳). لکن این گروه از فقها بر این باورند که اگر صدمات متعدد ناشی از ضربات متعدد با فاصله زمانی باشد، دیه اعضای غیر مسری جداگانه محاسبه می‌شود (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۴۴۶/۱۳).

۱. «لو قطع عدة أعضاء شخص خطأ... وإن سرى فإن كان القطع متفرقاً، فعليه دية كل عضو إلا الأخير زائدة على دية النفس» (خویی، ۱۴۲۲، ۲۷۱/۴۲)

۲. «لو قطع عدة أعضاء شخص خطأ... إن كان قطعها بضربة واحدة، دخلت دية الجميع في دية النفس؛ فعلى الجاني دية واحدة وهي دية النفس» (خویی، ۱۴۲۲، ۲۷۱/۴۲؛ ر.ک: حلی، ۱۴۰۴، ۵۱۰/۴).

۴. دیدگاه قانون گذار

قانون گذار، محاسبه دیه صدمات غیر مسری را در دو فرض ضربه واحد و ضربات متعدد، مستقل از دیه صدمات مسری لازم می‌داند: «اگر مرگ... در اثر سرایت برخی از صدمات باشد، دیه صدمات مسری در دیه نفس... تداخل می‌کند و دیه صدمات غیر مسری، جداگانه محاسبه و مورد حکم واقع می‌شود».

بر اساس دیدگاه‌های مذکور، چهار حکم متفاوت درباره فرض سرایت برخی از صدمات متعدد خطایی و مرگ مجنی علیه به شرح ذیل تصور وجود دارد:

الف) دیدگاه مشهور: تداخل دیه صدمات مسری و غیر مسری در دیه نفس، خواه در ضربه واحد یا خواه در ضربات متعدد.

ب) دیدگاه محقق خوبی: تداخل دیه صدمات مسری و غیر مسری در دیه نفس در ضربه واحد و تعدد دیات در ضربات متعدد.

ج) دیدگاه محقق اردبیلی: تداخل دیه صدمات مسری و غیر مسری در دیه نفس در ضربه واحد و ضربات متعدد متوالی و تعدد دیات در ضربات متعدد با فاصله زمانی.

د) دیدگاه قانون گذار: تعدد دیات، خواه در ضربه واحد یا خواه در ضربات متعدد. قابل تأمل است که دیدگاه قانون گذار با هیچ یک از دیدگاه‌های فقهی موجود هم‌خوانی ندارد و مقنن اقدام به تأسیس دیدگاهی جدید کرده است.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۴

بهار ۱۳۹۸

۷۰

بیان ادله

۱. ادله دیدگاه مشهور (تداخل مطلق دیه اعضای مسری و غیر مسری در دیه نفس)

عمده‌ترین دلیل ارائه شده از جانب دیدگاه مشهور، اجماع است، این اجماع با واژگانی از قبیل وفاقاً، اجماعاً و معتمداً در کلام مشهور فقها ملاحظه می‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲۲۰/۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۲۷۵/۱۵؛ صیمری، ۱۴۲۰، ۴۰۸/۴). صاحب جواهر در مقام بیان ویژگی‌های اجماع مذکور بیان داشته است: «وفاقاً محکماً مستفیضاً بل محصل» (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۵۹/۴۲). همچنین شیخ طوسی در کتاب الخلاف خویش به دلیل اصل برائت استناد می‌کند (طوسی، ۱۴۰۷، ۱۶۳/۵).

۲. ادله دیدگاه محقق خویی

(تداخل دیه اعضای مسری و غیر مسری در ضربه واحد و تعدد دیه در ضربات متعدد)

۲-۱. دلیل تداخل دیه در ضربه واحد

۲-۱-۱. اجماع

محقق خویی دلیل اجماع را برای تداخل دیه در ضربه واحد در دو بخش از کتاب مبانی تکملة المنهاج اقامه می کند. نخست در فرضی که جراح و قاتل واحد باشند. ایشان در این فرض می فرماید: اجماع بر این است که تداخل دیه صورت می گیرد (خویی، ۱۴۲۲، ۲۴/۴۲) و دوم فرضی است که شخصی با ضربه واحد، تعدادی از اعضای فرد دیگری را به صورت خطایی قطع کند که در این فرض می فرماید: اجماع بر این است که دیه همه جراحات‌ها در دیه نفس تداخل می کند (خویی، ۱۴۲۲، ۲۷۱/۴۲).

۲-۱-۲. صحیحہ ابو عبیدہ حذاء

مقصود محقق خویی از استناد به روایت ابو عبیدہ حذاء، صدر روایت است که امام محمد باقر علیه السلام میان دو دیه جراحات سر و دیه عقل جمع کرده و حکم به اغلظ دیات می کنند: «فألزمته أغلظ الجنایتین»^۱. همچنین محقق خویی متذکر می شود که هر چند روایت مذکور درباره تداخل دیه عضو در دیه منفعت است، تعلیل مذکور در حدیث عام است و اقتضای عموم تعلیل آن است که تداخل دیه عضو در دیه نفس راهم در بر بگیرد (خویی، ۱۴۲۲، ۲۴/۴۲)؛ از این رو، گروهی از فقها برای تداخل دیات در ضربه واحد به روایت ابو عبیدہ حذاء استناد کرده اند (حلی، ۱۴۰۵، ۵۹۵).

۲-۲. دلیل تعدد دیه در ضربات متعدد

۲-۲-۱. اصل عدم تداخل دیات

محقق خویی بر این باور است که اصل بر تعدد دیات است و تا هنگامی که دلیل خاصی مبنی خروج از اصل یافت نگردد، پایبندی به اصل مذکور لازم است

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى... عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَذَاءِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا بِعُمُودٍ فَسَطَّطَ عَلَى رَأْسِهِ ضَرْبَةً وَاحِدَةً فَأَجَافَهُ حَتَّى وَصَلَتْ الصُّرْبَةَ إِلَى الدَّمَاعِ فَدَهَبَ عَقْلُهُ... قُلْتُ لَهُ فَمَا تَرَى عَلَيْهِ فِي السَّجَةِ شَيْئًا قَالَ لَا لِأَنَّهُ إِنَّمَا ضَرَبَهُ ضَرْبَةً وَاحِدَةً فَجَنَّتِ الصُّرْبَةُ جِنَائَتَيْنِ فَأَلَزَمْتُهُ أَغْلَظَ الْجِنَائَتَيْنِ... (كليني، ۱۴۰۷، ۳۲۵/۷).

(خویی، ۱۴۲۲، ۲۵/۴۲). وی معتقد است اجماع اقامه شده از سوی مشهور فقها مبنی بر تداخل دیات، قابل اعتماد نیست و چنین اجماعی محقق نشده است؛ زیرا برخی از فقها در کتاب‌های خود اساساً به مسئله تعدد جنایات و تعدد دیات پرداخته‌اند که بتوان از این طریق به دیدگاه آن‌ها پی برد (خویی، ۱۴۲۲، ۲۵/۴۲). همچنین محقق خویی در ردّ دلیل اجماع از سوی مشهور فقها می‌فرماید: جناب محقق اردبیلی تداخل دیات را در فرضی که ضربات متعدد با فاصله زمانی وارد آید، صحیح نمی‌داند و این از نظر محقق خویی، نقضی بر اجماع مورد ادعای مشهور است (خویی، ۱۴۲۲، ۲۵/۴۲).

۲-۲-۲. صحیح ابو عبیده حذاء

محقق خویی بر این باور است، صحیح ابو عبیده حذاء بر عدم تداخل دیات دلالت دارد؛ زیرا این روایت دلالت دارد بر اینکه جانی ملتزم است به پرداخت دیه هر جنایتی که وارد کرده است. البته این حکم تاهنگامی است که ضربات وارده به مرگ منجر نشود، لکن اگر به مرگ منجر شد، ضارب فقط قصاص می‌گردد و باقی صدمات کنار گذاشته می‌شود. لازم به ذکر است که حکم مذکور، در صورت استناد مرگ به یکی از دو ضربه است (خویی، ۱۴۲۲، ۲۵/۴۲)؛ زیرا در صورتی که مرگ مستند به هر دو ضربه باشد، تردیدی در تداخل دیات وجود ندارد.

جستارهای
فقهی و اصولی
سال پنجم، شماره پیاپی ۱۴
بهار ۱۳۹۸
۷۲

۳. ادله دیدگاه سوم

(تداخل دیه عضو مسری و عضو غیر مسری در ضربه واحد و ضربات متعدد متوالی و تعدد دیه در ضربات متعدد با فاصله زمانی)

۳-۱-۱. ادله تداخل دیه در ضربه واحد

۳-۱-۱-۱. اجماع

محقق اردبیلی در مقام بیان دلیل برای تداخل دیات در فرضی که ضربه واحد، صدمات متعدد خطایی ایجاد کند و به مرگ بینجامد، می‌نویسد: «علی ما تقرّر عندهم»^۱ (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۴/۱۲۹). مراد ایشان از تقریر مذکور، مباحث مربوط به

۱. عبارت محقق اردبیلی از این قرار است: «لو قطع شخص أعضاء كثيرة من شخص خطأ...» (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۴/۱۲۹).

حکم دیات است که در باب قصاص به بحث و بررسی گذارده‌اند. ایشان در بخشی از آن مباحث با در نظر گرفتن فرض ضربه واحد و جنایات متعددی که به مرگ می‌انجامد، حکم دیه را با استناد به دلیل اجماع، تداخل دیات می‌داند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۴۴۶/۱۳). ذکر دلیل اجماع از سوی ایشان در بخش دیگری از کتابشان دیده می‌شود: «فلیس علیه إلا دية نفس كاملة، لدخول الأطراف و الجراحات في النفس ... للإجماع» (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۲۹/۱۴).

۳-۱-۲. روایت ابو عبید حذاء

محقق اردبیلی برای حکم به تداخل دیات در فرض ضربه واحد، علاوه بر دلیل اجماع به دلیل نص هم اشاره می‌نماید (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۲۹/۱۴). اما بعد از ذکر واژه «النَّص» شرح و توضیحی در اینکه کدام روایت مورد نظر ایشان است، مرقوم نفرموده است، لکن به نظر می‌رسد مقصود ایشان از «النَّص» با توجه به بحث‌های ایشان در کتاب قصاص، صدر روایت ابو عبیده حذاء باشد (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۴۴۳/۱۳).

۳-۲. ادله تداخل دیه در ضربات متوالی و تعدد دیه در ضربات با فاصله زمانی

۳-۲-۱. تداخل دیه در ضربات متوالی

محقق اردبیلی بر این باور است که باید میان حکم ضربات متعدد به صورت متوالی و غیر متوالی تفکیک قائل شد؛ بدین شرح که هرگاه ضربات متعدد به صورت متوالی باشد، تداخل دیات لازم می‌آید (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۴۴۶/۱۳). ایشان در مقام بیان ادله به دو دلیل اجماع و نص استناد می‌جویند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۲۹/۱۴). همان‌طور که گفته شد مقصود ایشان از «نص»، روایت ابو عبیده حذاء است؛ زیرا مدلول این روایت در جایی که ضربات متعدد است، منصرف به ضربات متوالی است (تبریزی، ۱۴۲۶، ۲۴۷). صاحب جواهر همین کلام را در بحث قصاص و دیات مطرح کرده و ضمن غیر منضبط دانستن آن بر این باور است که برای اینکه در

ضربیات متعدد، قصاص تداخل بکند و فقط قصاص نفس یا دیه نفس ثابت شود، باید شرط شود که ضربیات متعدد در یک زمان یا در زمان‌های نزدیک به هم اتفاق بیفتد (نجفی، ۱۴۰۴، ۶۵/۴۲؛ همچنین ر.ک: روحانی، ۱۴۱۲، ۲۶/۲۶).

۳-۲-۲. تعدد دیه در ضربات با فاصله زمانی

محقق اردبیلی در فرض ورود ضربات متعدد با فاصله زمانی، قائل به تعدد دیات است و دلیل ایشان، اصل عدم تداخل و عمومات ادله‌ای است که در بحث قصاص مبنی بر تعدد قصاص است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۳/۴۴۶؛ ر.ک: روحانی، ۱۴۱۲، ۲۶/۲۶).

نقد و بررسی ادله

به جهت نظم در بحث و رعایت تدقیق شقوق مسئله، نخست به ارزیابی ادله ضربه واحد و سپس به ارزیابی ادله ضربات متعدد می‌پردازیم.

۱. نقد و بررسی ادله ضربه واحد

بر اساس طرح دیدگاه‌ها و ذکر دلایل، معلوم شد که همه فقها نسبت به فرضی که ضربه واحد منجر به صدمات متعدد خطائی گردد و آنگاه برخی از صدمات سرایت کند و به مرگ مجنی علیه منجر گردد، اتفاق نظر داشته و حکم به تداخل دیات و ثبوت دیه نفس می‌کنند، لکن دلایل همه فقها، در دو دلیل اجماع (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۴/۲۲۰؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۴/۱۲۹؛ خویی، ۱۴۲۲، ۴۲/۲۷۱) و صحیحه ابو عبیده حذاء (خویی، ۱۴۲۲، ۴۲/۲۴؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۳/۴۴۳) خلاصه می‌شود. ذکر سه نکته در خصوص دلایل مذکور لازم است:

الف) نخست آنکه هرچند اصل بر عدم تداخل دیات است، فقها دلیل اجماع و روایت ابو عبیده حذاء را دلیل خاص دانسته و در فرض سرایت برخی از صدمات و مرگ مجنی علیه، حکم به تداخل دیات می‌کنند.

ب) با اینکه روایت ابو عبیده اساساً پیرامون جنایات عمدی است، چگونه می‌توان به این روایت در مقام صدمات خطایی استناد کرد؟ نکته مزبور از نگاه فقها دور

نمانده و در این باره گفته شده است: کلام امام باقر^{علیه السلام} در روایت ابو عبیده حذاء اطلاق دارد؛ بدین بیان که علت بیان شده در روایت، کلی است و می‌توان آن را از مورد جنایات عمدی به جنایات خطایی تعمیم داد (خویی، ۱۴۲۲، ۲۷۲/۴۲).

(ج) از آثار محقق خویی دریافت می‌شود که ایشان حکم تداخل دیات را در فرضی جایز می‌دانند که صدمات ایجاد شده در طول یکدیگر باشند نه در عرض هم (خویی، ۱۴۲۲، ۴۲۸/۴۲). بر این اساس چگونه ممکن است که ایشان، تداخل دیه اعضای غیر مسری را در دیه نفس در ضربه واحد بپذیرند؟

در پاسخ باید گفت که اولاً فرض محقق خویی در حکم به تداخل دیات با شرطیت طولی بودن جنایات، مربوط به صورتی است که مجنی علیه زنده است، مستند محقق خویی در این مورد همان روایت ابو عبیده حذاء است که بدان اشاره شد (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۲۵/۷)، در حالی که بحث حاضر منصرف به فرض مرگ مجنی علیه است؛ بنابراین، این تعارض نیست که محقق خویی در فرض مرگ مجنی علیه، دیدگاهی غیر از فرض زنده ماندن مجنی علیه داشته باشد.

ثانیاً همان‌طور که ذکر شد، محقق خویی یکی از ادله تداخل دیات را در ضربه واحد به هنگام مرگ مجنی علیه، اجماع دانستند (خویی، ۱۴۲۲، ۲۷۱/۴۲)، حال باید دانست که منظور از اجماع در کلام ایشان، کدام اجماع است؟ جستجوهای فقهی در این باره حاکی از آن است که این اجماع، همان اجماعی است که مشهور فقها و محقق اردبیلی برای تداخل دیات به هنگام سرایت برخی از صدمات و مرگ مجنی علیه اقامه می‌کنند (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲۲۰/۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۲۷۵/۱۵؛ صیمری، ۱۴۲۰، ۴۰۸/۴؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۵، ۴۷۷/۲) و موضوع آن عبارت از این است که هر گاه ضربه واحد منجر به صدمات خطایی گردد و برخی از آنها موجب مرگ شوند، حکم به تداخل دیات می‌شود. در اجماع مذکور سخنی از طولی بودن یا عرضی بودن جنایات نیست، بلکه هرگاه مرگ در اثر برخی از جنایات حاصل گردد، حکم به تداخل دیات و لزوم دیه نفس می‌گردد و محقق خویی با التفات به مفاد این اجماع به دلیل اجماع حکم می‌کند. بر این اساس معلوم می‌گردد که شرطیت طولی بودن جنایات در باور محقق خویی منصرف به فرض

حیات مجنی علیه است نه فرض مرگ وی.

ثالثاً لازم به توجه است که مصداق عبارت «لو قطع عدّة أعضاء شخص خطأ» در کلام فقها آن است که جانی، دست‌ها، پاها، گوش‌ها، بینی و زبان مجنی علیه را به خطا قطع کند (حسینی شیرازی، ۱۴۲۵، ۴۷۷/۲). از مثال مذکور واضح است که ملازمه قوی میان بریدن گوش با مرگ نیست و یا ملازمه قوی میان بریدن بینی با مرگ نیست (حلی، ۱۴۰۴، ۵۱۱/۴)، لکن شاید با توجه به مهارت‌ها و تجهیزات پیشرفته امروزی در عرصه پزشکی، بتوان ملازمه‌ای میان صدمات مذکور و مرگ کشف نمود، اما دریافت این ملازمه در عصر حاضر هیچ گونه پیوند فقهی با کلام فقها در اعصار گذشته ندارد.

نکته حائز اهمیت آن است که فقها با التفات به اینکه برخی از صدمات هیچ گونه نقشی در سرایت بر نفس نداشته‌اند، به تداخل دیات همه اعضا حکم کرده و فقط دیه نفس را لازم دانسته‌اند. محقق خوبی حکم به تداخل دیات و فقط لزوم دیه نفس در ضربه واحد را حول عبارت «لو قطع عدّة أعضاء شخص خطأ» صادر می‌نماید؛ یعنی ایشان به مصداق عبارت مذکور که حاکی از سرایت و عدم سرایت برخی از صدمات در جنایت نفس است، التفات داشته و با این حال، حکم تداخل دیات و فقط لزوم دیه نفس را صادر نموده‌اند. بر این اساس، معلوم می‌شود که وقتی محقق خوبی برای تداخل دیات و حاکم شدن دیه اغلظ، شرط طولی بودن جنایات را مطرح می‌نمایند، مقصود ایشان منصرف به فرض زنده ماندن مجنی علیه است.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۴

بهار ۱۳۹۸

۷۶

نظر برگزیده

بر اساس مطالب پیش گفته، هرچند عدم تداخل دیات به عنوان یک اصل، پذیرفتنی است، به نظر می‌رسد بر اساس دلیل اجماع و دو روایت ابراهیم بن عمر و صدر روایت ابو عبیده حذاء، اصل مذکور منصرف به وجود قید حیات در مجنی علیه است، و در فرض مرگ مجنی علیه می‌توان خلاف اصل مذکور عمل کرد؛ از این رو، هیچ یک از فقها با تداخل دیه اعضای مسری و غیر مسری در دیه نفس در فرض ضربه واحد مخالفت نکرده است؛ بنابراین، هرگاه ضربه واحد منجر به صدمات

متعدد خطائی گردد و برخی از آن صدمات سرایت کند و موجب مرگ شود و برخی دیگر از صدمات بدون سرایت، در حد اولیه خود باقی بماند، تنها دیه نفس لازم می شود و محاسبه صدمات غیر مسری به طور جداگانه لازم نیست.

۲. نقد و بررسی ادله ضربات متعدد

بر اساس طرح دیدگاه‌ها و ذکر دلایل، معلوم شد گروهی از فقها برای حکم به تداخل دیات در فرض سرایت برخی از صدمات در ضربات متعدد متوالی به دو دلیل اجماع و روایت ابو عبیده حذاء استناد می‌جویند. ضمن ارزیابی این دو دلیل باید گفت که گروهی از فقها جهت حکم به تداخل دیات در ضربات متعدد متوالی به دلیل عرف استناد کرده‌اند که شرح آن می‌آید.

۱-۲. دلیل اجماع

مشهور فقها جهت حکم به تداخل دیات در ضربات متعدد به دلیل اجماع استناد می‌کنند (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲۲۰/۴)، اما محقق خویی حکم به تداخل دیات را در فرض سرایت برخی از صدمات که منجر به مرگ می‌گردد قبول ندارد، ایشان بر این باور است که دلیل اجماع از سوی مشهور فقها با اشکال مواجه بوده و غیر قابل اعتماد است؛ زیرا برخی از فقها اصلاً در کتاب‌های خود به موضوع تعدد جنایات نپرداخته‌اند که گفته شود دیدگاه آن‌ها تعدد دیات بوده است یا تداخل دیات (خویی، ۱۴۲۲، ۲۵/۴۲). همچنین محقق خویی برای ردّ دلیل اجماع به دیدگاه محقق اردبیلی اشاره کرده و می‌نویسد: «محقق اردبیلی حکم به تداخل دیات را در فرضی که ضربات متعدد با فاصله زمانی وارد آیند، نمی‌پذیرد» (خویی، ۱۴۲۲، ۲۵/۴۲).

بر نقد محقق خویی درباره ردّ اجماع مشهور اشکالاتی وارد است که در ذیل به آنها اشاره می‌کنیم.

الف) خود محقق خویی برای استناد به حکم تداخل دیات در ضربه واحد به همین دلیل اجماع استناد می‌کند (خویی، ۱۴۲۲، ۲۷۱/۴۲ و ۲۴/۴۲). اگر نپرداختن برخی از فقها به موضوع تعدد و تداخل جنایات، دلیل بر بی‌اعتمادی به اجماع در حکم تداخل دیات در ضربات متعدد است، دقیقاً به همین دلیل باید دلیل بر ردّ

اجماع در حکم به تداخل دیات در ضربه واحد باشد؛ زیرا آن گروه از فقها که اساساً به این موضوع نپرداخته و بحثی نکرده‌اند، نه به موضوع ضربات متعدد پرداخته‌اند و نه به موضوع ضربه واحد. بر این اساس محقق خویی هم نمی‌تواند در حکم به تداخل دیات در ضربه واحد به دلیل اجماع استناد کند، در حالی که دلیل اجماع، مهم‌ترین دلیل ایشان برای حکم به تداخل دیات در ضربه واحد است.

از طرفی نیازمند دقت است که تعداد منابعی که اساساً به بحث تعدد یا تداخل جنایات نپرداخته‌اند، بسیار بسیار اندک است و در مقابل، دیدگاه حکم به تداخل در ضربات متعدد در بسیاری از منابع فقهی معتبر دیده می‌شود تا آنجا که مشهور فقهای امامیه پیرامون حکم مذکور ادعای اجماع کرده‌اند. نباید فراموش کرد که صاحب جواهر اجماع مورد بحث را مستفیض و بلکه محصل می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴، ۳۵۹/۴۲)؛ از این رو، گروهی از فقهای معاصر در پاسخ به اشکال محقق خویی درباره اجماع یاد شده چنین متذکر شده‌اند: «در برابر آن سعه اطلاعی که محقق و صاحب جواهر، شهید و امام از فقه و کلمات فقها داشته‌اند و گفته‌اند هر دو اجماع منقول و محصل وجود دارد، این سخن صحیحی نیست که ما در مقابل بگوییم «لم يتحقق» (اجماع محقق نشد)، یا بگوییم که «لا اعتماد بنقله» و آنگاه در مقام دلیل بگوییم که چون یک عده‌ای از فقها این اجماع را نقل نکردند یا متعرض نشدند و ما نمی‌دانیم فتوای آنها چیست پس نمی‌توانیم اعتماد به این نقل بکنیم یا بگوییم اجماع محقق نشده است. لذا می‌گوییم اجماع دلیل لئی است باید قدر متیقن آن را بگیریم نه مطلق و می‌گوییم فقط در آنجایی که دیه بالاصالة ثابت است، به دلیل اجماع تداخل می‌شود» (مقتدایی، درس خارج فقه، ۱۳۸۸/۱۲/۸).

ب) اما دلیل دیگری که محقق خویی مبنی بر ردّ اجماع از سوی مشهور فقها اقامه می‌کند، دیدگاه محقق اردبیلی است که فرموده است: «حکم تداخل دیات را در فرضی که ضربات متعدد با فاصله زمانی وارد آید، نمی‌پذیرد» (خویی، ۱۴۲۲، ۲۵/۴۲)، اما به نظر می‌آید دیدگاه محقق اردبیلی نمی‌تواند دلیلی بر ردّ اجماع باشد؛ زیرا هر چند کلام فقها در تداخل دیات در ضربات متعدد، مطلق است و صراحتاً تفکیکی میان ضربات متوالی و ضربات با فاصله زمانی قائل نشده‌اند، لکن به

نظر می‌آید مقصود مشهور فقها از حکم به تداخل دیات در ضربات متعدد، دقیقاً منصرف به همان دیدگاهی است که محقق اردبیلی به صراحت آن را بیان می‌کند؛ یعنی تداخل دیات در ضربات متعدد متوالی. این مقصود را می‌توان از مثال‌هایی که مشهور فقها جهت شرح بحث ارائه می‌کنند، دریافت کرد؛ مانند آنجا که اگر جانی در مرحله اول دست مجنی‌علیه را از مچ قطع کند، سپس اقدام به قطع دست از ناحیه آرنج نماید و مجنی‌علیه فوت نماید (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۱۸۶/۴؛ خمینی، بی‌تا، ۵۱۶/۲). همچنین مشهور فقها در بحث قصاص به صراحت بیان می‌کنند که حکم در تعدد ضربات، عدم تداخل است، مگر آنکه ضربات متعدد به صورت متوالی باشد که در این صورت قائل به تداخل قصاص هستند (خمینی، بی‌تا، ۵۱۶/۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱، ۹۱). بر این اساس با توجه به قرائن مذکور برداشت می‌شود که دیدگاه مشهور فقها نسبت به حکم تداخل دیات در فرض ضربات متعدد، منصرف به ضربات متعدد متوالی است؛ از این رو، می‌توان گفت که نه تنها دیدگاه محقق اردبیلی دلیلی بر رد دیدگاه مشهور فقها نیست، بلکه دیدگاه ایشان مفسر و مبین این دیدگاه است.

۲-۲. دلیل روایت ابو عبیده حذاء

دلیل دیگری که گروهی از فقها جهت حکم به تداخل دیات در ضربات متعدد به آن استناد می‌کنند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۲۹/۱۴؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱، ۹۰)، روایت ابو عبیده حذاء است؛ هر چند محقق خوبی این روایت را دلیلی برای رد تداخل دیات در ضربات متعدد می‌داند، استدلال به این روایت برای عدم تداخل به صورت مطلق، امری غیر واضح و باور نکردنی است؛ زیرا روایت مذکور به صراحت بیانگر تداخل دیات یا تداخل قصاص در فرضی است که نتیجه ضربات متعدد به مرگ بینجامد؛ چه در این روایت امام باقر علیه السلام فرموده‌اند: «... اگر جانی دو ضربت به او زده بود و دو ضربت، دو جنایت وارد ساخته بود، من او را ملزم به جنایتی که دو ضربه کرده بود، می‌دانستم؛ هرچه آن دو جنایت باشد مگر اینکه در این دو، مرگ باشد که در این صورت ضارب بدان قصاص و جنایت دیگر نادیده گرفته

می‌شود...»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۲۵/۷). نص روایت بیانگر آن است که هرگاه جانی هر تعداد ضربات متعدد را به مجنی علیه وارد سازد، در صورتی که مرگ حاصل شود، فقط مجازات قصاص برای جانی خواهد بود نه قصاص ضربات به صورت جداگانه. هر چند روایت ابو عبیده حذاء پیرامون جنایات عمدی است و بحث پژوهش حاضر، جنایات خطایی است، لکن همچنان که گفته شد، کلام امام باقر علیه السلام اطلاق دارد و می‌توان آن را از مورد جنایات عمدی به جنایات خطایی تعمیم داد (خویی، ۱۴۲۲، ۲۷۲/۴۲). بر این اساس نه تنها این روایت دلیل بر عدم تداخل دیات نیست، بلکه دلیل بسیار محکمی است برای حکم به تداخل دیات در ضربات متعدد متوالی در فرض مرگ مجنی علیه (اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۴/۱۲۹)؛ زیرا مدلول روایت در جایی که ضربات متعدد است، منصرف به ضربات متوالی است (تبریزی، ۱۴۲۶، ۲۴۷).

قطعیت استناد به روایت مذکور نزد گروهی از فقها چنان واضح است که بر این باورند که حتی اگر دلیل اجماع قابل مناقشه باشد، صحیحه ابو عبیده مستند دیدگاه تداخل دیات خواهد بود (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱، ۹۰)؛ از این رو، بسیاری از فقها احکام دیات و قصاص را در بحث ضربه واحد و ضربات متعدد با توجه به روایت ابو عبیده حذاء به طور مشترک بیان کرده‌اند^۲ (طوسی، ۱۴۰۷، ۱۶۳/۵؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ۵۱۰/۴؛ حلی، ۱۴۰۵، ۵۹۵؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ۱۴/۴۷۳؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۶۵/۴۲).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۴
بهار ۱۳۹۸

۸۰

۲-۳. عرف

همچنین علاوه بر دلیل اجماع و صحیحه ابو عبیده حذاء برای حکم به تداخل دیات در فرض مورد بحث، می‌توان به دلیل عرف هم اشاره نمود؛ زیرا عرف مجموع ضربات متوالی را در حکم یک ضربه می‌داند، علی‌الخصوص اگر در این میان

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى... عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ... وَ لَوْ كَانَ ضَرْبُهُ صَرَبَيْنِ فَجَنَبَ الصَّرْبَانِ جَنَابَيْنِ لَأَكْرَمْتُهُ جَنَابَةً مَا جَنَبْنَا كَاتِنًا مَا كَاتِنًا إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِيهِمَا الْمَوْتُ فَيَقَادَ بِهِ صَارِيَهُ... (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۲۵/۷).

۲. لازم به ذکر است که هر چند در بحث قصاص، دو روایت حفص بن البختری (طوسی، تهذیب الأحکام، ۲۵۳/۱۰) و محمد بن قیس (کلینی، الکافی، ۳۲۶/۷)، صراحت در تعدد قصاص حتی در فرض قتل مجنی علیه دارند، فقها در مقام جمع میان دو روایت مذکور با روایت ابو عبیده حذاء، همچنان قائل به تداخل قصاص و فقط لزوم قصاص نفس هستند؛ زیرا حکم تعدد قصاص را در دو روایت حفص بن البختری و محمد بن قیس، منصرف به صورتی می‌دانند که ضربات متعدد با فاصله زمانی باشد (سبحانی، درس خارج فقه، ۹۰/۶/۲۳).

برخی صدمات سرایت کرده و موجب مرگ شوند؛ چرا که عرف، سرایت را یک جنایت برشمرده و حکم را در مجموع، یک تعدی در مقابل یک تعدی می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴، ۶۴/۴۲).

نظر برگزیده

صحیح‌تر آن است که گفته شود، پیرامون حکم دیات در ضربات متعدد خطائی و مرگ مجنی‌علیه در اثر سرایت برخی از صدمات، دو دیدگاه در فقه اسلامی وجود دارد؛ نخست دیدگاه مشهور فقها در ضربات متعدد متوالی که حکم به تداخل دیات می‌کنند و دوم دیدگاه محقق خویی و شاگردانشان که در فرض مذکور، حکم به تعدد دیات می‌کنند. به نظر می‌رسد ادله دیدگاه مشهور اعم از اجماع، صحیححه ابو عبیده و عرف، غیر قابل‌خدشه است و تکاپوی ستودنی محقق خویی جهت نقض این ادله یارای طرح و طرد آنها نیست. بنابراین باید گفت هرگاه برخی از صدمات متعدد ناشی از ضربات متعدد متوالی سرایت کند و منجر به مرگ شود، حکم به تداخل دیات می‌شود و تنها دیه نفس لازم می‌آید. لکن اگر ضربات متعدد با فاصله زمانی باشد و تنها برخی از آنها سرایت کند و منجر به مرگ گردد، با حکم به تعدد دیات، دیه هر یک از صدمات به غیر از دیه صدمه مسری که داخل در دیه نفس می‌شود، به طور مستقل محاسبه می‌گردد.

چهار: ضربه واحد یا ضربات متعدد

هرچند پاسخ به نوع دیات در فرض مذکور از ارزیابی‌های فروض فوق قابل تشخیص است، لکن به جهت رعایت نظم و تفکیک شقوق مسئله، پاسخ فرض مذکور مستقلاً لحاظ می‌گردد. در خلال بررسی‌های پیشین اشاره گردید که پیرامون وضعیت تعیین دیه عضو مسری سه دیدگاه فقهی وجود دارد (طوسی، ۱۴۰۰، ۷۷۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۴۴۴/۱۵؛ خویی، ۱۴۲۲، ۴۲۸/۴۲)، لکن دیدگاه برگزیده از جهت تحقیقی و همچنین نگاه مقنن، دیدگاه منتسب به محقق خویی است. شرح این دیدگاه همان‌طور که با بیان ادله (کلینی، ۱۴۰۷، ۳۲۵/۷) گذشت، از

این قرار است که هرگاه جنایت جدید در طول جنایت سابق باشد، دیه خفیف‌تر در دیه شدیدتر تداخل می‌کند (خوبی، ۱۴۲۲، ۴۲/۴۲۸؛ تبریزی، ۱۴۲۶، ۲۴۴؛ مدنی، ۱۴۰۸، ۲۶۵)؛ از این رو، قانون‌گذار به درستی طی بند «ب» ماده ۵۳۹ مقرر داشته است: «... در صورت تعدد صدمات چنانچه مرگ یا قطع عضو یا آسیب بیشتر، در اثر سرایت تمام صدمات باشد، تنها دیه نفس یا عضو یا آسیب بزرگ‌تر ثابت می‌شود...». حائز اهمیت است که در حکم مذکور تفاوتی میان اینکه ضربات متعدد، متوالی باشد یا با فاصله زمانی، وجود ندارد؛ زیرا هر دو صورت مذکور، مقتضی حکم تداخل دیات است؛ مانند آنکه جانی صبح دست مجنی‌علیه را قطع کند و بعد از ظهر پای او را، حال اگر مرگ مجنی‌علیه مستند به سرایت هر دو جنایت باشد، حکم قضیه مشمول شرط جنایات طولی می‌شود و تداخل دیات لازم می‌گردد.

۷- نتیجه‌گیری

بر اساس تحقیقات انجام شده می‌توان گفت حکم تعدد و تداخل دیات ناظر بر مرگ و حیات مجنی‌علیه کاملاً متفاوت از یکدیگر است. گاه صدمات متعدد، خواه ناشی از ضربه واحد باشند یا از ضربات متعدد در عرض یکدیگر هستند و هیچ یک از آنها متأثر از صدمه دیگر نیست؛ به سخن دیگر هیچ‌گونه سرایت جنایتی حادث نشده است. در فرض مذکور که مجنی‌علیه در قید حیات است به علت اصل عدم تداخل دیات، حکم به تعدد دیات شده و به ازای هر صدمه، یک دیه لازم می‌شود. لکن در همین فرض که مجنی‌علیه در قید حیات است برخی از صدمات متعدد سرایت کرده و موجب قطع عضو یا آسیب بزرگ‌تر می‌شود، در این فرض دیات همه صدمات به صورت جداگانه محاسبه شده و فقط دیه عضو مسری در دیه جنایت جدید تداخل می‌کند و دیه اغلظ حاکم می‌شود. اما فرض دیگری که حکم دیات را کاملاً متفاوت از فروض پیشین می‌نماید موضوع فوت مجنی‌علیه است. گاه ممکن است برخی از صدمات متعدد وارد بر مجنی‌علیه سرایت کرده، به فوت مجنی‌علیه منجر شود و برخی دیگر سرایت نکنند و در حد صدمات اولیه خود باقی بمانند. این صدمات متعدد ممکن است ناشی از ضربه واحد یا ضربات متعدد باشد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۴
بهار ۱۳۹۸

۸۲

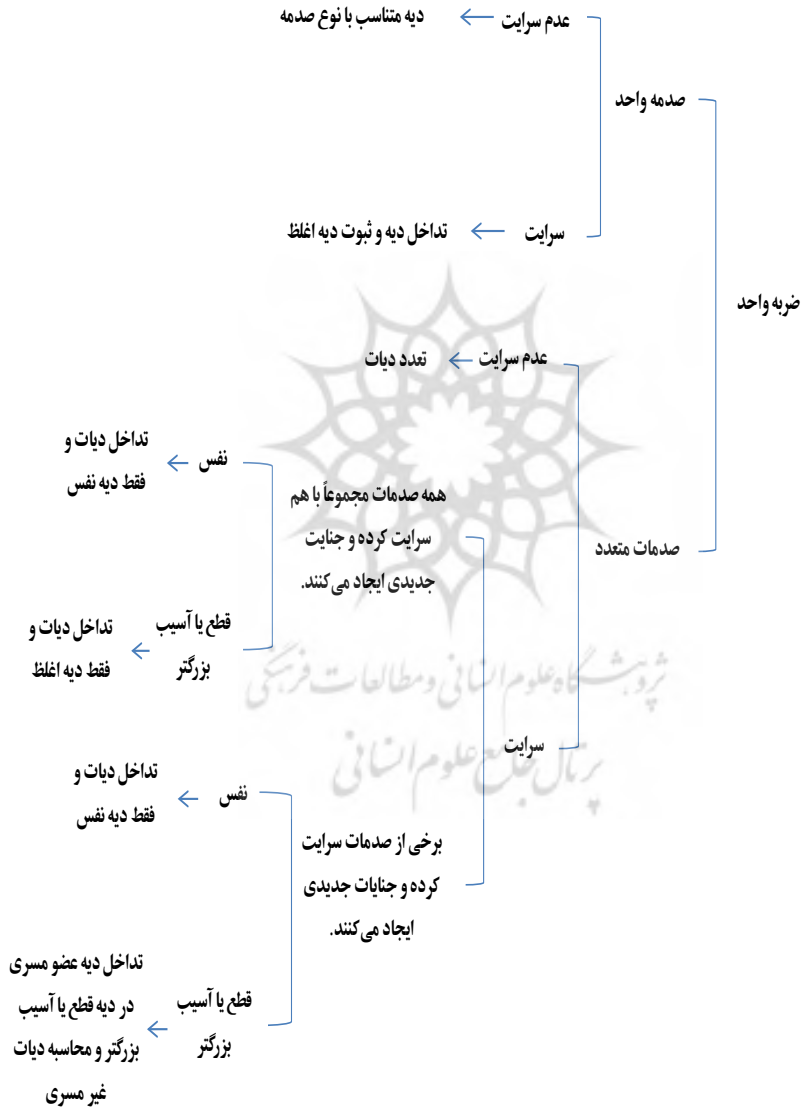
در این فرض باید گفت، هرچند عدم تداخل دیات به عنوان یک اصل، پذیرفتنی است. اما به نظر می‌رسد بر اساس دلیل اجماع و دو روایت ابراهیم بن عمر و صدر روایت ابو عبیده حذاء، اصل مذکور منصرف به وجود قید حیات در مجنی علیه است و در فرض مرگ مجنی علیه می‌توان خلاف اصل مذکور عمل کرد. بر این اساس هرگاه ضربه واحد یا ضربات متعدد متوالی منجر به صدمات متعدد خطایی شود و برخی از آن صدمات سرایت کند و موجب مرگ شود و برخی دیگر از صدمات بدون سرایت، در حد اولیه خود باقی بماند تنها دیه نفس لازم می‌شود و محاسبه صدمات غیر مسری به طور جداگانه لازم نیست. لکن اگر ضربات متعدد با فاصله زمانی باشد و تنها برخی از آن‌ها سرایت کند و منجر به مرگ شود با حکم به تعدد دیات، دیه هر یک از صدمات به غیر از دیه صدمه مسری که داخل در دیه نفس می‌شود به طور مستقل محاسبه می‌شود.

پیشنهاد اصلاح ماده

بر اساس تحقیقات صورت گرفته به نظر می‌رسد لازم است بند «ب» ماده ۵۳۹ ق.م.ا. به شرح ذیل اصلاح شود: «...هرگاه برخی از صدمات متعدد خطایی سرایت کند و منجر به مرگ مجنی علیه شود، تداخل دیه رخ می‌دهد و فقط دیه نفس لازم می‌شود، خواه صدمات متعدد ناشی از ضربه واحد باشد یا ناشی از ضربات متعدد متوالی».

تأملی تطبیقی بر
دیات صدمات خطایی
مسری و غیر مسری
در فقه و حقوق کیفری

پیوست‌ها: نمودار علمی نتایج



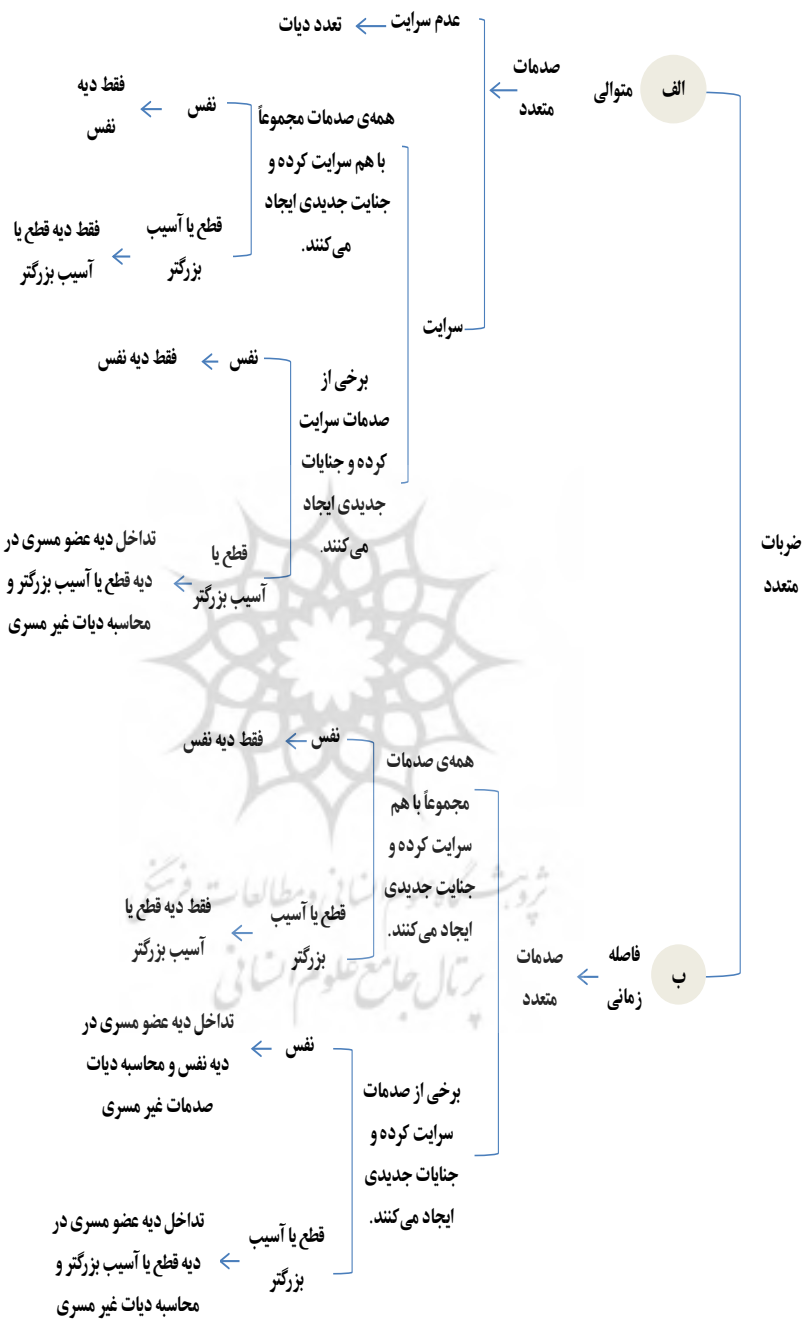
جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۴

بهار ۱۳۹۸

۸۴



تأملی تطبیقی بر
دیات صدمات خطایی
مسرى و غیر مسرى
در فقه و حقوق کیفری

منابع

۱. اردبیلی، احمد (۱۴۰۳)، مجمع الفائدة و البرهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲. اصفهانی، راغب (۱۴۱۲)، مفردات الفاظ القرآن، لبنان، دار العلم - الدار الشامیه.
۳. تبریزی، جواد (۱۴۲۶)، تنقیح مبانی الأحكام، قم، دار الصدیقة الشهیده علیها السلام.
۴. حسینی شیرازی، صادق (۱۴۲۵)، التعليقات علی شرائع الإسلام، قم، استقلال.
۵. حلّی، علامه، حسن (۱۴۲۰)، تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیه، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۶. حلّی (محقق حلّی)، نجم الدین (۱۴۰۸)، شرائع الإسلام، قم، اسماعیلیان.
۷. حلّی، مقداد (۱۴۰۴)، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۸. حلّی، یحیی (۱۴۰۵) الجامع للشرائع، قم، مؤسسه سید الشهداء العلمیه.
۹. خراسانی، محمد کاظم (۱۴۳۶)، کفایة الاصول، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۱۰. خمینی، سید روح الله (بی تا)، تحریر الوسیلة، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۱۱. خوانساری، احمد (۱۴۰۵)، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم، اسماعیلیان.
۱۲. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲)، مبانی تکملة المنهاج، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي علیه السلام.
۱۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۱)، لغت نامه دهخدا، تهران، نشر مدیریت و برنامه ریزی کشور.
۱۴. روحانی، صادق (۱۴۱۲)، فقه الصادق علیه السلام، قم، دار الكتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام.
۱۵. زرکشی، أبو عبد الله بن بهادر (۱۴۰۵)، المثنوی فی القواعد الفقهیه، وزارة الأوقاف الكويتیه.
۱۶. سبحانی، جعفر، درس خارج فقه، پایگاه اطلاع رسانی آیت الله سبحانی.
۱۷. سبزواری، عبد الأعلى (۱۴۱۳)، مهذب الأحكام، قم، مؤسسه المنار.
۱۸. شنیطی، محمد (بی تا)، شرح زاد المستقنع، الشبكة الإسلامية.
۱۹. صدر، سید محمد (۱۴۲۰)، ما وراء الفقه، بیروت، دار الأضواء.
۲۰. صیمری، مفلح (۱۴۲۰)، غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار الهادی.
۲۱. طوسی، محمد (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
۲۲. _____ (۱۴۰۰)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دار الكتاب العربي.
۲۳. _____ (۱۴۰۷)، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۴. عاملی، (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳)، مسالك الأفهام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال پنجم، شماره پیاپی ۱۴
بهار ۱۳۹۸

۸۶

٢٥. عودة، عبد القادر (بى تا)، التشريع الجنائي الإسلامي مقارناً بالقانون الوضعي، بيروت، دار الكاتب العربي.
٢٦. فياض كابل، محمد اسحاق (بى تا)، منهاج الصالحين.
٢٧. كليني، محمد (١٤٠٧)، الكافي، تهران، دار الكتب الإسلامية.
٢٨. لنكراني، محمد فاضل (١٤٢١)، تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة، قم، مركز فقهي ائمه اطهار عليهم السلام.
٢٩. مجموعة من المؤلفين (١٤٠٤)، الموسوعة الفقهية الكويتية، مصر، مطابع دار الصفوة.
٣٠. مدني كاشاني، رضا (١٤٠٨)، كتاب الدييات، قم، دفتر انتشارات اسلامي.
٣١. مقتدايي، مرتضى، درس خارج فقه، پاىگاه اطلاع رسانی آيت الله مقتدايي.
٣٢. نجفي، محمد حسن (١٤٠٤)، جواهر الكلام، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
٣٣. هيثمي، أحمد بن حجر (١٣٥٧)، تحفة المحتاج في شرح المنهاج، المكتبة التجارية الكبرى.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

تأملی تطبیقی بر
دیات صدمات خطایی
مسری و غیر مسری
در فقه و حقوق کیفری



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی